

سوره «ق» (۵۰)

حرف مقطعه «ق»

حرف «ق» تنها در افتتاح دو سوره بکار رفته است؛ سوره شوری که با حروف مقطعه «حم عسق» آغاز می شود، و سوره «ق». با این تفاوت که در سوره شوری حرف «ق» یکی از حروف مقطعه پنجگانه آن می باشد (ح - م - ع - س - ق)، و در اینجا منحصرأ حرف «ق» بکار رفته است. اگر حروف مقطعه آغاز هر سوره را عصاره و چکیده و علامت انحصاری مطالب و موضوعات آن بشماریم، در سوره شوری ۵ موضوع اساسی مورد نظر است و در سوره «ق» فقط یک موضوع. اکنون باید دید کدام مسئله در سوره «ق» سیاق اصلی آنرا تشکیل می دهد که در ضمن با سوره شوری نیز هماهنگی دارد؟ ... بنظر می رسد موضوع «قرآن» و نقش انذاردهنده ای که در مورد «قیامت» دارد مسئله اصلی باشد. جالب اینکه هردو کلمه مذکور با حرف «ق» نوشته می شوند.

اولین آیه سوره «ق» که عنوان مقدمه و فهرست دارد و آخرین آیه آن که جنبه جمع بندی و نتیجه گیری پیدا می کند، نقش «قرآن» را در انذار مردم از «قیامت» (حیات مجدد، وعید، حشر، خروج و...) نشان می دهد:

آیه (۱) ق والقرآن المجید. بل عجبا ان جائهم منذر منهم فقال الكافرون هذا شیء عجیب اذا متنا و کناتر ابا ذلک رجع بعید.

آیه آخر (۴۵) ... فذكر بالقرآن من يخاف وعید
سوره شوری نیز در اولین و آخرین آیه خود از «وحی» که محصول آن قرآن است نام

می برد:

آیه (۱) - كذلك یوحی الیک و الی الذین من قبلک...

آیه ماقبل آخر (۵۱) - و كذلك اوحینا الیک روحاً من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب
ولا الایمان

در سوره شوری آنچه به پیامبر (ص) وحی شده، علاوه بر «قرآن» بنام‌های دیگری نیز مثل: میزان، کتاب و نور، توصیف شده که نقش و هدف موضوع وحی را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب کلمه «قرآن» (که با حرف «ق» نوشته می‌شود) مهمترین محور این دو سوره می‌باشد.^۱ با این اختلاف که در سوره شوری نقش قرآن را از بُعد تشریعی آن یعنی کتاب و میزان و نور بودن تبیین می‌نماید، و در سوره «ق» نقش آنرا از بُعد تبیین مسئله قیامت. این اختلاف از اینجا ناشی می‌شود که دو سوره فوق در دو زمان مختلف نازل شده‌اند و هر زمان برای خود نیازهای خاصی را طلب می‌کرده است. سوره «ق» در سال پنجم بعثت یعنی در آغاز علنی شدن دعوت و گسترش و توسعه تبلیغ اسلام نازل شده است^۲ و از آنجائیکه شگفت‌آورترین و عجیب‌ترین مطالب قرآن از دید کافران قیامت بشمار می‌رفته، و آنرا نامأنوس‌ترین و ناباورانه‌ترین مباحث این کتاب می‌شمردند، سیاق سوره «ق» تبیین مسئله «قیامت» گشته، مسئله‌ای که بجز «قرآن» کتاب دیگری درباره آن سخنی نگفته^۳ است. اما سوره شوری ۹ سال بعد یعنی اولین سال هجرت در مدینه نازل گشته، اکنون مؤمنین مجاهد با هجرت از مکه در صدد ساختن جامعه‌ای نمونه در مدینه هستند و برای این کار بیش از هر چیز به قانون و مقررات و تشریع ضوابط زندگی اجتماعی نیازمند هستند و به همین دلیل «قرآن» از بُعد تشریعی مطرح می‌شود. قرآنی که معنای آن «خواندنی» است، از یک طرف به عنوان «کتاب» یعنی مجموعه اصول و معیارها و تکالیف و وظائفی که خداوند بر انسان نوشته معرفی می‌شود، از طرف دیگر به عنوان «نور» تا در پرتو آن هدایت شوند و شیوه زندگی اجتماعی را فراگیرند و از جهت سوم به عنوان «میزان» تا در اختلافات بر ترازوی قضاوت عادلانه آن گردن نهند.

قیامت

گفتیم نقش قرآن در این سوره تبیین مسئله قیامت است که برای مردم عصر پیامبر

۱. جالب اینکه حرف «ق» در سوره «شوری» ۵۷ بار و در سوره «ق» ۵۷ بار تکرار شده است که مجموع این دو رقم مساوی سوره‌های قرآن می‌باشد $۵۷ + ۵۷ = ۱۱۴$
۲. قبلاً پیامبر بر حسب فرمان: «انذر عشیرتک الا قرین» مأمور بیم دادن و آگاهی بخشیدن به حلقه نزدیک عشیره خود بود و بتدریج دعوت را علنی کرد.
۳. گرچه در تورات و انجیل اولیه به تناسب درک و فهم انسانهای آن عصر اشاراتی به این مهم وجود داشته، ولی به دلیل تحریف‌های بعدی و عدم حساسیت مردم، عمده آن حذف شده است.

(ص) عجیب‌ترین موضوع بشمار می‌رفته است. گرچه کلمه قیامت در سوره «ق» بکار نرفته، اما مسئله خلقت جدید در عالمی دیگر و زنده شدن مردگان و رجعت و حشر آنها بسوی خدا محتوای تمامی آیات این سوره را تشکیل می‌دهد، بطوریکه حدود نیمی از آیات بطور مستقیم در این ارتباط قرار دارد و نیمی دیگر بطور غیرمستقیم در جهت اثبات قانونمندی مرگ و حیات در طبیعت و زمینه‌های تاریخی تکذیب.

در این سوره کلمه «یوم» که اشاره به مقاطع زمانی مراحل پس از مرگ می‌باشد، ۸ بار تکرار شده که بطور نسبی رقم بسیار بالائی می‌باشد^۱، مثل: یوم‌الوعید^۲، یوم‌الخلود، یوم ینادالمناد^۳، یوم یسمعون الصیحه بالحق^۴، یوم تشق الارض^۵، یوم نقول لجهنم^۶... و یوم الخروج.

شگفت این‌که علیرغم حرف مقطعه «ق»، جمله «یوم‌القیمة» در این سوره بکار نرفته است^۷! گویا عمدتاً مقطع زمانی خاص نفحه صور و بانگ و خروش خروج که همزمان با تحولات طبیعی هولناکی است موردنظر بوده است.

علاوه بر اشارات فوق و توصیفاتی که برای مشخصات آن‌روز (یوم) کرده است کلمات مهم دیگری مثل: حشر، خلق جدید، رجعت... و آیات مهمی مثل:

(۳) «اذا متنا و کنا تراباً ذلک رجع بعید

(۱۱)... و احیینا به بلدة میناً کذلک الخروج

(۱۵) افعینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید

(۳۰) یوم نقول لجهنم هل امتلأت و تقول هل من مزید،

در این سوره بکاررفته که کلاً تأکید آنرا روی موضوع مراحل پس از حیات دنیائی نشان می‌دهد.

در این رابطه مشکل اصلی برای باور قیامت همان تجدید حیات، و احیاء مردگان

۱. گرچه در سوره‌های بقره و مؤمن (۱۴ بار)، آل عمران و مریم (۱۳ بار)، توبه و هود (۱۲ بار)، نحل (۱۱ بار)، نساء و مائده و انعام و شعراء (۹ بار) کلمه یوم بکار رفته است، اما بطور نسبی باتوجه به حجم بسیار کمتر سوره «ق» به اهمیت نسبی آن پی می‌بریم

۲. روز بیم داده شده.

۳. روزی که منادی ندا می‌دهد.

۴. روزی که خروش را به حق می‌شنوند.

۵. روزیکه زمین شکافته می‌گردد

۶. روزی که به جهنم می‌گوئیم...

۷. مطابق آمار کامپیوتری دکتر «رشاد خلیفه» تعداد حرف ق در این سوره ۵۷ (۱۹×۳) می‌باشد که اگر بجای

هریک از عناوین فوق «یوم‌القیمة» بکار می‌رفت رقم منظم ۵۷ بهم می‌خورد

می باشد که مرتباً در این سوره بر آن اشاره کرده است. کافران از این تعجب می کردند که چگونه ممکن است پس از مردن و پوسیدن، حیات و رجعتی داشته باشند (ه اذا متنا و کنا تراباً ذلک رجع بعید) جواب این استفهام، توجه به تجدید حیات و مرگ دائمی طبیعت است که در آیه (۱۱) متعرض آن گشته (... و احيينا به بلدة ميتاً كذلك الخروج) و بالاخره حرف آخر و کلام کامل را در اواخر سوره می آورد که افاضه حیات و میراندن آنرا منحصرأ بدست خداوند و شدن همه پدیده ها را بسوی او نشان می دهد (انا نحن نحیی و نمیت و الینا المصیر). در این آیه مختصر که شاه بیت این موضوع است، ۵ بار خداوند به صیغه متکلم مع الغیر خود را شناسانده است (انا - نحن - نحیی - نمیت - الینا). تأکید «ان» و مقدم آمدن ضمیر و اضافه کردن «نحن» تماماً اهمیت و انحصار این امر را نشان می دهد.

مانع دیگر برای درک وقوع قیامت و حیات مجدد انسان، تشبیه افعال خداوند به انسان و تصور ایجاد خستگی و ملالت برای او می باشد که حیات مجدد را برای خدا سخت و دشوار می پندارند و توجه نمی کنند ابداع آفرینش سخت تر از تکرار آن است و خالق عالم از آفرینش جهان هرگز خسته نشده است:

آیه (۱۵) افعینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید.

آیه (۳۸) و لقد خلقنا السموات والارض و ما بینهما فی ستة ایام و ما مستأ من لغوب

علم الهی

از آنجائیکه موضوع اصلی سوره حیات مجدد انسان در عالمی دیگر است، مسئله علم و آگاهی به عملکرد انسان در حیات دنیائی بخاطر جزا و عقابی که وعده شده، مطرح می گردد. چرا که اگر علم و آگاهی و ثبت و ضبطی ممکن نباشد چنین جزائی محال می گردد. بنابر این موضوع «علم الهی» به عنوان یکی از پایه های قیامت در این سوره مورد تأکید قرار می گیرد. یکبار وقتی که شگفتی کافران را از احیاء مجدد کسی که پس از مرگ پوسیده و تبدیل به خاک شده، پاسخ می دهد، «علم الهی» را بر چنین فعل و انفعال و ترکیب و اختلاط سلولهای بدن با خاک خاطر نشان می سازد (قد علمنا ما تنقص الارض منهم و عندنا کتاب حفیظ)، بار دیگر از علم خالق انسان از اسرار درون مخلوق و وسوسه ای که در دلش می گذرد نشانه می آورد (لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد) و بالاخره برای آسودگی پیامبرش، که از تکذیب کافران دلتنگ شده، «علم» پروردگار را نسبت به آنچه می گویند تصریح می نماید (نحن اعلم بما یقولون...) و چگونگی علم و آگاهی نسبت به گفتار بندگان را که از طریق فرشتگان موکلی در راست و چپ انسان

انجام می گیرد در آیات شگفت انگیز ۱۶ به بعد بیان می کند.

عملکرد انسان

در این سوره از دوجہت مثبت و منفی خصلت های انسان را در رابطه با اعتقاد به آخرت نشان داده است. از جهت مثبت «متقین» را با صفات: بازگشت کننده به خدا، نگهدار خویشتن، اهل خشیت و دارای قلب منیب معرفی کرده است:

(آیات ۳۱ تا ۳۳). و ازلفت الجنة للمتقین غیر بعید - هذا ماتوعدون لكل اواب حفیظ - من خشى الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب

دو کلمه «اواب» و «منیب» به معنای بازگشت می باشند. اواب که صیغه «اب» است، بازگشت دائمی و مکرر و با اختیار و اراده انسان را از طریق استغفار و دعا به سوی خداوند می رساند. این کلمه که ۵ بار در قرآن تکرار شده، صفت انبیاء بزرگی همچون داود و سلیمان و ایوب (علیهم السلام) شمرده شده است. کلمه منیب نیز که از ریشه «نوب» گرفته شده به معنای رجوع پس از رجوع (پی درپی) با توبه و اخلاص عمل به درگاه خدا می باشد. به این ترتیب هر دو کلمه قریب المعنی بوده در رابطه با سفر خطیر و ابدی و سرنوشت ساز انسان که همواره خطر انحراف از صراط مستقیم و طریق الوسطی وجود دارد، موجب اصلاح مسیر دائمی و سوق دادن پی درپی انسان از انحرافات چپ و راست به محور وسط می باشد. جالب اینکه در ابتدای این سوره آیات ارائه شده درباره آسمانها و زمین و کوهها و رویش گیاهان را نشانه ای برای بصیرت و تذکر بندگان «منیب» می شمرد (تبصرة و ذکرى لكل عبد منیب)

و اما از جهت دیگر در برابر ۵ خصلت مثبت (تقوی، اواب، حفیظ، خشیت، منیب)، ۵ خصلت منفی (کفر، عناد، منع از خیر، تعدی و ریب) را در آیات ۲۴ تا ۲۶ نشان می دهد:

القیافى جهنم کل کفار عنید - مناع للخیر معتد مریب - الذی جعل مع الله الها آخر کفار که صیغه مبالغه کفر است، شدت ناسپاسی و سرپوش گذاردن بر حقایق را نشان می دهد. نتیجه چنین حالتی عناد و دشمنی با حق است که منجر به ممانعت از هر خیری می گردد. وقتی انسان جلو خیر را گرفت، طبیعتاً راه شر را باز می گذارد. بنابر این «تعدی» و تجاوز به حقوق دیگران بازتاب چنین عملی خواهد بود. همه اینها مقدمه ای برای شک و تردید در خدا و قیامت (مریب) و نهایتاً اتخاذ الهه ای غیرالله می گردد.

الذی جعل مع الله الها آخر...

هدفداری و حقانیت هستی

در این سوره ۴ بار کلمه «حق» تکرار شده است که جدی و هدفدار بودن جهان را مورد تأکید قرار می دهد، کافران بدلیل آنکه آخرت و حساب و کتاب و مسئولیت را منکر می شدند، عملاً آفرینش را باطل و بازیچه و عبث می شمردند و کتاب و نبوت را تکذیب می کردند. اما در این سوره تأکید می شود که هم حیات مجدد حق است، هم بیم و هشدار عذاب، هم بیهوشی مرگ و هم خروش آسمانی.

آیه (۵) بل کذبوا بالحق لما جاءهم فهم فی امر مریج (درباره قرآن پیام آور قیامت)

« (۱۴) ... کل کذب الرسل فحق وعید

« (۱۹) و جاءت سكرة الموت بالحق ...

« (۴۲) یوم یسمعون الصیحة بالحق ...

عبرت های تاریخی

چنین نیست که بیان حیات دیگر و احیای مردگان اختصاص به شریعت خاتم الانبیاء داشته، پیامبران دیگر امت های خود را بی خبر از این امر گذاشته باشند. «انذار» همگی رسولان از آغاز جریان نبوت متوجه این معنا بوده و همگی قیامت را متذکر شده اند. هرچند برحسب رشد و کمال انسان بتدریج بیان این حقیقت از اجمال به تفصیل گرایش پیدا کرده است.

در این سوره نیز اشاراتی هرچند کوتاه به تکذیب مستمر اقوام و تحقق عذاب نسبت به آنها کرده است.

کذبت قبلهم قوم نوح واصحاب الرس و ثمود - و عاد و فرعون و اخوان لوط - و اصحاب الشیكة و قوم تبع کل کذب الرسل فحق وعید (آیه ۱۴).

در اواخر سوره بار دیگر برای ^۱ عبرت گیری از اقوام پیشین، یادآور هلاک اقوام و نسلهای نیرومندی می گردد که در پناه شهرها و برج و باروهای خود نتوانستند گریزگاهی از مرگ بیابند (و کم اهلکنا قبلهم من قرن هم اشد منهم بطشا فنقبوا فی البلاد هل من محیص).

در سیروسیاحت در زمین و مشاهده آثار و خرابه های شهرها و خانه های آنها، بس تذکر و یادآوری است برای کسی که احساسی داشته باشد یا لاقل به آنچه درباره گذشتگان می گویند، در حالیکه خود شاهد و آگاه باشد ^۱، گوش فرادهد:

۱. شرط حالیکه «و هو شهید» عبارت: «او القی السمع و هو شهید»، راه هرگونه تقلید و تسلیم محض نسبت به گوینده را بوسیله شهود و حضور می بندد.

(ان فی ذلک لذكری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید)

آزادی و اختیار انسان

از آنجا که مسئله‌ای به عظمت سرنوشت ابدی و حیات جاوید انسان در این سوره مطرح است، ممکن است به ذهن کسی خطور کند (که معمولاً می‌کند) چه ایرادی دارد مردمان را با جبار و اکراه به خیر و مصلحت خودشان و نجات و رستگاری ابدی سوق دهیم؟ همانطور که دواي تلخ را به زور به خلق کودکی که مصلحت خود را تشخیص نمی‌دهد می‌ریزند! چه مانعی دارد اعتقاد به قیامت را اجباری کنیم؟

اما خداوند حکیم رسول خود را که از تکذیب مردم به ستوه آمده بود، به «صبر» در برابر آنچه می‌گویند فرامی‌خواند و به خودسازی و تسبیح و سجده و انتظار دعوتش می‌کند (آیات ۳۹ تا ۴۲). و بالاخره تأکید می‌نماید که خداوند بهتر (از رسول) می‌داند آنها چه می‌گویند و پیامبر را نیز مأمور تحمیل عقیده (جبار) بر آنان قرار نداده و جز تذکر بوسیله قرآن، آنها کسی را که بیم از هشدار الهی داشته باشد، وظیفه‌ای برای او قائل نشده است:

نحن اعلم بما یقولون و ما انت علیهم بجبار فذکر بالقرآن من یخاف و عید (آخرین لایه) نام‌های الهی - در این سوره فقط یکبار نام الله (آیه ۲۶)، یکبار رحمن (۳۳) و دوبار رب مضاف (۲۷ و ۳۹) بکار رفته است که در مقایسه با سوره قبل (حجرات) که مجموعاً مشتمل بر ۴۱ نام بود، جلب توجه می‌کند. بنظر می‌رسد دلیل این امر تمرکز سوره روی مسئله قیامت باشد در حالیکه در سوره حجرات جنبه‌های توحیدی و ایمانی مطرح بود.

آهنگ انتهائی آیات - آیات این سوره بصورت کاملاً متنوعی با ۷ حرف مختلف ختم می‌شوند. ۲۷ بار حرف «د» - ۷ بار حرف «ب» - ۵ بار حرف «ج» - ۲ بار حروف «ظ» و «ر» - و یکبار حروف «ط» و «ص». جالب توجه است که سوره‌های دیگری نیز درست با ۷ حرف ختم می‌شوند.

ارتباط سوره‌های «ق» و «ذاریات» (۵۰ و ۵۱)

ساده‌ترین و روشن‌ترین وجه ارتباط میان این دو سوره را از کلمات ابتدا و انتهای آنها می‌توان دریافت نمود. سوره «ق» با کلمه «وعید» ختم می‌شود (... فذکر بالقرآن من یخاف و عید) و سوره ذاریات نیز (پس از سوگندهای افتتاح آن) با همین فعل آغاز می‌شود (انما توعدون لصادق) و با همین فعل ختم می‌گردد (فویل للذین کفروا من یومهم الذین یوعدون)، از آنجائی که کلمات (و آیات) ابتدا و انتهای هر سوره نقش مهمی در ابلاغ پیام آن

ایفا نموده و جنبه فهرست یا پیام نهائی را دارد، در این مورد باید تأمل و تدبیر بیشتری نمود. این کلمه نه تنها در ابتدا و انتهای سوره، بلکه در متن آن چندین بار تکرار شده و از نظر آماری کاربرد آن از همه سوره‌های قرآن بیشتر است^۱:

سوره «ق» } آیه (۱۴) - و اصحاب الایکه و قوم تبع کل کذب الرسل فحق وعید
 « (۲۰) - و نفخ فی الصور ذلک یوم الوعید
 « (۲۸) - قال لا تختصموا لدی و قد قدمت الیکم بالوعید
 « (۴۵) - نحن اعلم بما یقولون و ما انت علیهم بجبار فذکر بالقرآن
 من یخاف وعید
 « (۵) - انما توعدون لصادق

سوره ذاریات « (۲۲) - و فی السماء رزقکم و ما توعدون

« (۶۰) - فویل للذین کفروا من یومهم الذی یوعدون

کلمه «وعید» به معنای وعده عذاب و تهدید است (در دنیا و آخرت) و «توعدون» نیز از همین ریشه است. اما اصل «وعده» (صرفنظر از خوب و بد بودن آن) موردنظر است، در این حالت می‌تواند به جزای خیر و بهشت هم اطلاق گردد. به همین دلیل در سوره «ق» تأکید روی جهنم و عذاب کافران بیشتر شده و جنبه تهدیدآمیز وعده را شرح بیشتری داده است.

بطور کلی سوره «ق» به صورت کامل و یکپارچه درباره زندگی پس از مرگ و احیای مردگان در روز بعثت است. اگر اشاراتی هم به آیات طبیعی در زمین و آسمان شده برای اثبات و ارائه حرکت جهان به سوی این مقصد است و اگر از نزول باران و احیای زمین در بهاران نشانه می‌آورد، برای تذکر این قیاس است که خروج شما نیز این چنین است (و احیینابه بلدة میتا کذلک الخروج) و اگر از اقوام متعدد گذشته قایمی نقل می‌نماید، برای این حجت است که همه تکذیب کنندگان سرانجام گرفتار عذاب شدند، بقیه مطالب سوره نیز تماماً در خدمت اثبات همین مطلب است که «مصیر» همه پدیده‌ها به سوی خدا است و سرانجام در «یوم الخروج» انسانها برانگیخته شده و به حساب اعمالشان خواهند رسید.

محور اساسی سوره ذاریات نیز همین موضوع است ولی در اینجا عمدتاً از بُعد «جزای اعمال یعنی «دین» وارد می‌شود. و در همان ابتدا وقتی راست بودن «وعده الهی» را تأکید می‌کند، بلافاصله واقع شدن دین (جزا) را هم تصریح می‌نماید: انما توعدون لصادق و ان الدین لواقع. همچنین ناباوری کافران را نسبت به روز «دین» (نه روز قیامت و کلمات مشابه)

۱. کلمه وعید کلاً ۶ بار در قرآن به کار رفته است که ۴ مورد آن در سوره «ق» است، همچنین کلمه توعدون و یوعدون در سوره ذاریات از همه سوره‌ها بیشتر به کار رفته است.

بیان می نماید^۱. (یسئلون ایاں یوم الدین) و اگر اشاراتی به حضرت ابراهیم (ع) و مهمان نوازی کریمانه او می کند، یا داستان هلاک تعداد زیادی از امت های فاسق و ظالم گذشته را نقل می نماید، برای نشان دادن جزای نیک یا بد انسان ها است.

بطور کلی در چند زمینه ذیل می توان مشترکاتی در هر دو سوره یافت:

۱- موضوع حیات پس از مرگ و حساب و کتاب اعمال و تعیین سرنوشت انسانها

برحسب اعمال.

در این مورد می توان مقایسه های مختلفی کرد از جمله وصف متقین در هر دو سوره:

ق (۳۱ تا ۳۴) و ازلت الجنة للمتقین غیر بعید، هذا ما توعدون لكل اواب حفیظ،

من خشی الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب

ذاریات ۱۵ تا ۱۹ ان المتقین فی جنات و عیون، اخذین ما اتیهم ربهم انهم كانوا قبل

ذلک محسنین - كانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون - و بالاسحارهم

یستغفرون - و فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم

در سوره «ق» چون بعد تهدید (وعید) مطرح است. از متقین صفات: پناهندگی به خدا

(اواب)، حفاظت از خطر، خشیت باطنی از رحمن و قلب خاشع و نالان آنها را نشان

می دهد. ولی در سوره «ذاریات» چون بعد وعده های نیک و بد (جزا و دین) مورد نظر است،

از آنها صفات احسان (کمک و دستگیری دیگران)، شب زنده داری و استغفارشان را مطرح

می نماید.

۲- آیات تکوینی، در طبیعت آسمان و زمین در هر دو سوره از آیات مشهود طبیعی

برای اثبات مطالب سوره مدد گرفته شده است، در سوره ق برای نشان دادن حقانیت احیای

مردگان و در سوره ذاریات برای اثبات یوم الدین و توحید:

سوره ق آیه (۵) - افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها و زیناها و مالها من فروج

» (۶) - والارض مددناها و القینا فیها رواسی و انبتنا فیها من کل زوج بهیج

» (۷) - تبصرة و ذکر لکل عبد منیب

» (۸) - و نزلنا من السماء ماء مبارکاً فانبتنا به جنات و حب الحصد

» (۹) - والنخل باسقات لها طلع نضید.

» (۱۰) - رزقاً للعباد و احیینا به بلدة میتاً کذلک الخروج

۱. در حالیکه در سوره ق انکار کافران متوجه اصل زنده شدن است (... فقال الکافرون هذا شی عجیب اذا متنا و کنا

ترا بآ ذلک رجع بعید)

» (۲۸) - و لقد خلقنا السموات والارض في ستة ايام و ما مسنا من لغوب
 » (۳۹) - فاصبر على ما يقولون و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل
 الغروب

» (۴۰) - و من الليل فسبحه و ادبار السجود
 » (۴۱) - و استمع يوم يناد المناد من مكان قريب
 » (۴۲) - يوم يسمعون الصيعة بالحق ذلك يوم الخروج
 » (۴۳) - انا نحن نحيى و نميت و الينا المصير
 » (۴۴) - يوم تشقق الارض عنهم سراعاً ذلك حشر علينا يسير
 ذاريات (آيه (۱) والذاريات ذرواً، (۲) فالحاملات و قرأ، (۳) فالجاريات يسيراً، (۴)
 فالمقسمات امراً (۵) انما توعدون لصادق (۶) و ان الدين لواقع
 » (۷) و السماء ذات الحجب (۸) انكم لفي قول مختلف ... (۱۲) يستلون ايان يوم
 الدين

» (۲۰) و في الارض آيات للموقنين (۲۱) و في انفسكم افلا تبصرون (۲۲) و في
 السماء رزقكم و ما توعدون (۲۳) فو رب السماء و الارض انه لحق مثل ما انكم
 تنطقون

» (۴۷) و السماء بنيناها بايد و انا لموسعون (۴۸) و الارض فرشناها و نعم
 الماهدون (۴۹) و من كل شئ خلقنا زوجين لعلكم تذكرون
 » (۵۰) ففروا الى الله انى لكم منه نذير مبين (۵۱) ولا تجعلوا مع الله الهاً آخر انى
 لكم منه نذير مبين.

در دو مجموعه آیه‌ای که در سوره ق در ارتباط با آیات طبیعی آمده است، نتیجه‌گیری
 در جهت اثبات احیای مردگان شده است (کذلک الخروج - ذلک حشر علینا یسیر) در حالیکه
 در ۴ قسمت از سوره ذاریات که چنین اشاراتی شده، ۳ مورد آن در جهت توحید می‌باشد.
 ۳- عبرت‌گیری از گذشتگان - بخش عمده‌ای از هر دو سوره به اقوام گذشته اختصاص
 داده شده است. بطوریکه این بخش در سوره ذاریات حدود ۴۰٪ سوره را فرا گرفته است
 (آیات ۲۴ تا ۴۶) و در سوره ق در دو قسمت سوره این مسئله مطرح شده است (آیات ۱۲ تا
 ۱۵ و ۲۷ تا ۳۶). اشاره به تاریخ گذشتگان برای تحقق مسئله عذاب و هلاک و اخذ الهی
 در مورد تکذیب کنندگان آخرت است تا عبرتی برای آیندگان باشد.

۴- قیامت - آیات ۲۰ تا ۳۵ سوره ق و آیات ۱۳ تا ۱۹ سوره ذاریات درباره نفخه در
 صور و بیدار شدن مردگان و جزای اعمال است که هر کسی بر حسب عملش روانه بهشت یا

جهنم می گردد. توضیحات این بخش در سوره «ق» با تفصیل بیشتری آمده است.
 ۵- یادآوری (ذکر) - در هر دو سوره به پیامبر فرمان تذکر به بندگان برای هشیاری دائمی داده شده است

ق (۴۵) ... فذكر بالقرآن من يخاف وعيد

ذاریات (۵۵) و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین.

۶- تکلیف پیامبر - در سوره ق وظیفه پیامبر را در برابر منکرین احیای مردگان، صبر و تسبیح به حمد پروردگار در اوقات مختلف شب و روز (فریضه نماز) و گوش به زنگ بودن، و در سوره ذاریات روی گرداندن و تذکر دادن معین کرده است:
 آیه (۳۹) فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل الغروب

سوره ق « (۴۰) و من اللیل فسیحه و ادبار السجود

« (۴۱) و استمع یوم یناد المناد من مکان قریب

آیه (۵۳) کذلک ما اتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون

سوره ذاریات « (۵۳) اتواصوا به بل هم قوم طاغون

« (۵۴) فتول عنهم فما انت بملوم

« (۵۵) و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین

۷- بصیرت برای شناخت حقایق - در هر دو سوره آیات آفاق و انفس را به عنوان وسائلی

برای بصیرت انسان به حقایق معرفی کرده است:

ق (۸) والارض مددناها و القینا فیها رواسی و انبتنا فیها من کل زوج بهیج - تبصرة و

ذکری لكل عبد منیب

ذاریات (۲۵) و فی الارض آیات للموقنین - و فی انفسکم افلا تبصرون

۸- آشفتگی و اختلاف تکذیب کنندگان - برخلاف مؤمنین که با بینش توحیدی

به وحدت و یکسانی در جهان بینی می رسند، کافران دچار آشفتگی ذهنی و اختلاف نظری فراوانی در توجیه حقیقت می گردند که در هر دو سوره به آن اشاره شده است.

سوره ق آیه (۵) بل کذبوا بالحق لما جائهم فهم فی امر مریج

سوره ذاریات آیه (۸) انکم لفی قول مختلف - یؤفک عنه من افک - قتل الخراصون

- الذینهم فی غمرة ساهون - یستلون ایان یوم الدین

معنای امر مریج کاری آشفته است، افک وارونه دیدن حقایق است و خراصون کسانی

هستند که با حدس و گمان اظهار نظر می کنند و تخمین می زنند.